

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین.

این سلسله بحث که بود که عنوانی گفتیم مباحثی در پیرامون متن باشد دیگر حالا انشاءالله تعالی تمامش کنیم که بحث‌های فراوانی است یعنی مصادیق و این‌ها من در ذهنم آمد که حالا این جلسات انشاءالله ختم بشود شاید مثلاً پنج شش ماه دیگر باز یک جلسه اعلام بشود، در این مدت من روایاتی را ببینم که نکات خاصی داشته باشد این‌ها را یادداشت بکنم معین بشود که به عنوان تذیل ذیل بحث و تطبیقاتی که تأثیرگذار است عرض کنم که اصولاً آن بحثی که درباره متن بود این که اصولاً متن خودش بلا اشکال آینه تاریخ است یعنی متن آن نشان دهند حالا متن کتاب تاریخی باشد، فقهی باشد، فیزیکی باشد، هرچه باشد هر متونی که باشد این خودش اصولاً تاریخ، تمدن، فرهنگ این‌ها را کلاً حکایت می‌کند یعنی مطلب کمی نیست و می‌شود متن را از جهات بسیار مختلف بررسی کرد که الآن هم می‌کنند الآن متعارف است امروز زمان ما که خب آقای مختاری هم دیگر مطلع هستند دیگر مسأله نسخه شناسی و شکل خط و روش قلم این‌ها هم که دیگر اضافه شده و قدمت نسخه و آن خطاطش معروف بوده و نبوده، خود جلدش این دیگر این خصوصیات هم که دیگر اضافه شده که خیلی مباحث را پربار کرد، اصولاً خب معلوم است در زندگی بشر تاریخ و کتاب نقش اساسی دارد یعنی اگر کتاب نبود فرهنگ بشر به این جا نمی‌رسید یعنی فرهنگ دو سه هزار ساله الآن منتقل می‌شود این تنها توسط کتاب است دیگر این کار، یعنی این نوشتار اثر تام و تمام در تمدن بشری و فرهنگ بشری، این که گفت الذی علم بالقلم علم الانسان، یعنی واقعاً اگر این قسمت قلم و کتاب نبود خب این مسائل کلاً تاریخ یعنی هر زمان بشر خودش تعیین می‌کرد درست بکند قابل به اصطلاح پیشرفت نبود بشر، امکان پیشرفت نداشت مثل حیوانات بود و این در بحث کتابت غیر از حالا مثلاً بخش مهمش فارغش با تلفظ که لفظ صریح‌تر و واضح‌تر است این بقائش است الفاظ بقاء ندارند تلفظ و به قول آقایون وجود لفظی بقاء ندارد اما وجود کتبی دارای بقاء و استمرار است و اصولاً سبب نقل تمدن است طبیعتاً همراه نقلش خصوصیات آن زمان هم منعکس می‌شود مثلاً یک کتابی است که مال ارسطو بوده کجا ترجمه شده، کجا آمده کم زیادهای در او پیدا شده و بر اثر گذشت زمان هی می‌بینیم مسائلیش عوض می‌شود ما الآن کتاب سلیم ابن قیس داریم که نسخش کاملاً متعدد و احادیثش هم مختلف یعنی یک نسخه‌ای در یک جا نوشته شده یک نسخه در یک جا نوشته شده و احادیثش مختلف است، الآن کتاب مقتل ابی مخنف داریم که هم نسخ مختلف دارد مقدار احادیث مختلف است که این طبیعتاً یک مقدار زیادش مربوط به همان شرائط اجتماعی است و همان کاتبی خود کاتب مثلاً در نظر بگیرد که چه جوری نوشته این متن را بررسی کردن خیلی کار سنگینی است انصافاً الآن هم خب روش کار می‌کنند، متون قدیمی مخصوصاً متونی که الآن گل نوشته‌ها و این‌ها را پیدا می‌کنند این کاری است بسیار سنگین اما آنچه که در میان فقهای ما بالخصوص البته فقهای عامه هم همین طور در میان فقهاء مطرح شد، متن را بیشتر اولاً متن را در مقابل اسناد گرفتند اسناد را به لحاظ صدور گرفتند متن را زمینه ساز استظهار و مضمون و دلالت گرفتند، روی متن مستقلاً کار کردند انصافاً و متون را مخصوصاً در مقام تطبیق در مقام تطبیق خیلی ظرافت‌ها را به کار بردند مثلاً در یک نسخه‌اش فیست در یک نسخه‌اش کذا، آن روایتی که فرض کنیم فلان شاگرد زهری نقل کرده این طوری نقل کرده آن روایتی که همین را شاگرد دیگر زهری نقل کرده این طور نقل کرده، این مقارنه این متون با همدیگر و کم و زیاده‌ها و الفاظ را به

.....

کار بردند یکی از کارهای بوده که در دنیای اسلام زیاد شده روی حدیث زیاد این کار را کردند، روی قرآن به خاطر آن جهت پیدا شد آن هم به خاطر اختلاف قرائت عبدالله ابن مسعود دیگران، لیکن روی حدیث خیلی زیاد کار شده فوق العاده مخصوصاً کتب مشهور مثل بخاری من فکر می کنم فکر می کنم اگر بگویم روی هر کلمه که حالا فان بوده یا لان بوده شاید صد هزار ساعت کار شده، در طول این مدت این قدر کار شده یعنی مقدار فوق العاده غیر طبیعی است اصلاً و بیشتر کارهای که آن ها کرده در تطبیقات است مباحث کلی شان در متن خب خواندیم مثل کتاب کفایه خواندیم حدود ده پانزده صفحه بیست صفحه راجع به نکاتی بود که به متن بر می گشت اما در تطبیقات شان خیلی کار کردند خیلی زیاد و یک مقدار مشکلات آن ها در متن اساساً حدیث تا مدت ها به نحو سماع است در نحو سماع اختلاف و متن و تصحیف و تحریف و کم و زیاد و تبدیل الفاظ و این جور چیزها زیاد واقع می شود در میان شیعه چون از وقتی شد، اولاً از شیعه آنی که منسوب به امیرالمؤمنین بود از همان قرن اول بود و عرض شد این را هم توضیحاتش را عرض کردیم، مثلاً فرض کنید صحیفه به اصطلاح صادقه را به عبدالله ابن عمر نسبت دادند لیکن صحیفه صادقه علی تقدیر صحتش حالا هزارتا بیشتر، خود همان صحیفه صادقه هم نسخش مختلف است یعنی الآن نسخه ای صحیفه صادقه اساسش این است عمرو ابن شعیب عن ابیه عن جده قال قال رسول الله این نسخه عمرو ابن شعیب، اما راوی غیر از عمرو ابن شعیب چندین نفر اند نه یک نفر، چندین نفر اند، یکش در فرض کن مسند احمد آمده یکش در کتاب دیگر آمده، یکش در یعنی افراد مختلف نقل کردند نه این که یک نفر واحد باشد و نسخ متعدد از همان کتاب الآن موجود است و این طبعاً خیلی تأثیرگذار است در، حتی این صحیفه عمرو ابن حزم که عرض کردیم یکی از صحایف بسیار مهمی است که بعدها در دنیا اسلام محور عده ای از احکام در باب به اصطلاح جروح، دیات و قصاص و این جور چیزها قرار گفت این صحیفه ای است که حضرت رسول الله برای یمن فرستادند توسط عمرو ابن حزم خود همان هم الآن که منسوب است نسخش مختلف است در یک نسخه او آمده که اصلاً اول رساله این است بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، دوتا آیه اول سوره براءت است خیلی عجیب است آیه سوره براءت در این نامه حضرت است با این که سوره براءت علی المعروف مقدارش در مکه نازل شد در عام حجه الوداع بود مقدارش هم حتی در راه برگشت به مدینه اصلاً و لذا معروف شد که حرموا ما حرم در سوره مائده اعتبار به سوره مائده است من آخر ما نزل من القرآن،

س: قاعده

۳: ۷

برائت

س: متن را

ج: اشتباه کردم،

س: حالا اوفوا بالعقود را به عنوان کلام الله آورده

ج: رسول نه قال بسم الله الرحمن الرحیم

س: بسم الله یعنی اوفوا بالعقود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۸۰

ج: بله، نه عین حالا نمی دانم این در این ها کتاب ها من خودم دیدم دو سه نسخه از کتاب عمرو ابن حزم را دیدم الآن نمی دانم در این که،

س: از این که در نامه پیامبر که بیاید لزوماً به معنای این نیست که

ج: کلام رسول الله است یعنی،

س: کلام رسول الله است نه

ج: عین همان آیه، نه آیه بعد نازل شد آخر

س: آیه بعد نازل شده آخر

ج: خیلی عجیب است آیه به عنوان وحی بعد نازل شده عرض کردم در یک نسخه دیگر که ازش دیدم نمی دانم کجا من این نسخه را دیدم حالا یادم نمی آید احکام سلطانیه بود کجا؟

س: حضرت جبرئیل بود الآن و قد عصیت من قبل داشت که وقتی این آیه نازل شد، گفت من آن موقع گره زدم در دهن فرعون این را بهش گفتم ولی ناراحت بودم که همین مقدار را بدون اذن الهی گفتم این آیه که نازل شد خوشحال شد گفت خدا پس تأیید کرد

ج: خودش است، علی ای حال این حالا خود من هم هرچه فکر کردم امشب نمی دانم شاید در زاد المعاد دیدم شاید در زاد المعاد دیدم نمی دانم کجا یادم یعنی نه امشب، چندبار قبل مثلاً یکی دو ماه سه ماه چهار ماه، که خدایا این روایت عمرو ابن حزم را من کجا در کتب اهل سنت کاملش را دیدم دو نسخه در آن جا نقل می کند در یک نسخه اش یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم، عیناً سوره مائده،

س: در دعائم الاسلام

س: خب علت هم پشت سرش آمده

ج: دو آیه خیلی عجیب است

س: دیگر عجیب تر است

ج: خیلی عجیب است چهار پنج سطرش آن است

س: این را در دعائم اشاره هست روینا عن جعفر ابن محمد عن ابيه عن آبائه ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نهی عن خلاوة و الخلیعة و الغش و قال من غشنا فلیس منا، و نهی عن الغدر و الخداع فی البیوع و عن

ج: غدر و خداع

س: خداع فی البیوع و

۲: ۹

و قال افوا بالعقود فی البیع و الشراء

س: این مقدار که اشکال ندارد

ج: نه این که اشکال ندارد، آن هم بعد جعفر ابن محمد دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۸۰

س:

۱۰: ۹

بگوید پشت سرش که

ج: بله جعفر ابن محمد دارد نه عمرو ابن حزم را حالا نمی دانم این ها هم اگر داشته باشند و این اصولاً در قرن اول که فقه که تدوین شد یکی از منابع فقه همین رساله عمرو ابن حزم است مثلاً این کار باید روش اگر بناست بشود یکی از رساله هایی که چون اصولاً یک چند،

س: همان ابن حزم اندلسی است

ج: نه بابا عمرو ابن حزم معاصر رسول الله است صحابه است

س: آن منظوره

ج: نه بابا،

س: من فکر کردم کتاب

ج: نه بابا آن چهار صد و پنجاه و سه، پنجاه و دو وفاتش است،

س:

۴۸: ۹

ج: نه فکر می کنم دو یا سه باشد علی ای حال من در ذهنم این طور است این عمرو ابن حزم انصاری از انصار است پیغمبر او را به یمن فرستادند نامه ای با او فرستادند و این نامه بعد در نوه های او موجود بود محمد ابن ابی بکر ابن عمرو ابن حزم این،

س: و كان الكتاب الجامع ابن بکر

ج: آن وقت این

س: تحقیق، جامع ابن بکر این شکلی است که

ج: آن وقت این نوه زمان امام صادق است نوه این عمرو ابن حزم، یک روایت واحده ما داریم که امام می فرماید به این راوی برو خانه خاندان عمرو ابن حزم عندهم کتاباً عن النبی بین این دیه نمی دانم هاشمه چه چقدر است؟ می گوید رفتم گفتم که مثلاً نوشته ثلث الدیه فرمود درست است صدق، یعنی این کتاب اصلاً نه فقط امام صادق در قرن دوم، در قرن اول یکی از مصادر مهم احکام همین است مثلاً در آن جا دارد فی النفس الانسانیة مأء من الابل و لذا عده ای از اهل سنت بین زن و مرد فرق نگذاشتند دیه را صدتا گرفتند این در اولش در آخر همین نامه هست و دیه المریءه علی النصف من الرجل این مثل همین عام و مطلق است، این اصلاً سر اختلاف شان این است که آیا دیه یک نواخت است یا نه؟ در همین کتاب عمرو ابن حزم دارد یعنی این یکی از مصادر اصلی است، کاری برای به اصطلاح فقه اسلامی در قرن اول،

س: شیعه و سنی

ج: شیعه و سنی،

س: جالبه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۸۰

ج: بله نمی دانستید من چند دفعه گفتم

س: که هردوشان داشته باشند

ج: بله ما از شیعه فقط همین یکی را داریم، از شیعه فقط همین مقدارش است اما سنی ها نه مفصل دارند و متعرضش شدند و ایشان به اصطلاح برادری دارد عبدالرحمن نمی دانم عبدالرحمن پسر برادرش است یا برادر خودش است عبدالرحمن دختری به نام عمره دارد عمره بنت عبدالرحمن این از همان خاندان عمرو ابن حزم است دختر عموی عمرو ابن حزم است این هم یک سری احکام را از عایشه نوشته، این کتاب عمره هم موجود بوده معروف بوده به سنن عمره این سنت، ما دوتا سنن از خاندان انصاری ها داریم یکش عمرو ابن حزم است که خود رسول الله نوشته، یکی را این خانم نوشته از عایشه نوشته این هم جزو مصادر بوده، نوشتند که وقتی عمرو ابن عبدالعزیز می خواهی متنش را بیاورید، عمرو ابن عبدالعزیز فرستاد به مدینه که سنن رسول الله را جمع کنید سال صد تقریباً صد و صد و یک، و کتب ان تجمع سنن عمره،

س:

۲۱: ۱۲

بحث سنن عمره

ج: پیدا کردی، بله این سنن عمره این است

س: نجاشی درباره عمرو ابن حزم چه گفته؟ گفته کتاب دارد؟

ج: که را؟

س: نجاشی،

ج: نه ندارد چون آن شیعه را نوشته، آن شیعه را نوشته بعد هم این کتاب لرسول الله است اصلاً، آن مؤلف نیست البته نجاشی رحمه الله یک شخصی را به نام سمع چه است؟ اول نجاشی نوشته جزو متقدمین اصحاب ما که کتاب در زکات دارد، چه؟

س: اسمع

ج: نه سمیع است سمیع بعدش است همان اول نجاشی است بعد از ابورافع اسم ایشان است

س: چیز را آوردم، مال روایتی که فرمودید نمی دانم در اهل سنت هم تا آنجایی که من پیدا کردم موطأ یا جامع عبدالله ابن وهب است، بعدش هم که صد و نود و هفت فوتش، بعد هم خراج یحیی ابن آدم،

ج: من شاید در خراج یحیی ابن آدم را دیده باشم

س: این دویست و سه است فوتش

ج: این با این که متأخر نوشته خراج ابویوسف به نظرم علمی تر و دقیق تر است اما این روایت بیشتر دارد

س: بعد کتابی

ج: روایات،

س: خود ابوداود هم یکدانه مراسیل دارد که در آن هم آمده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۸۰

ج: آن هم آمده مراسیل ابوداود من مراسیل ابوداود را ندیدم اما ازش نقل زیاد دیدم شاید همان جایی که من دیدم از مراسیل ابوداود نقل می کند

س: حالا چون سند به ابن وهب بر می گردد می خواهید از همان چیز بخواند

ج: دوتا متن دارد

س: حالا یکش مختصرش این است که این الآن در جامع به بعد که چاپ شده این است حدثنی

۱۴:۳

حدثنا ابن وهب قال و اخبرني يونس عن ابن شهاب

ج: ابن شهاب همان زهری معروف است محمد ابن مسلم شهاب

س: قال قرئت كتاب رسول الله صلى الله عليه و آله و مسلم الذي كتبه لعمر و ابن حزم حين بعثه على نجران و كان

ج: نجران فاصله بين يمن و سعودی را الآن هم می گویند نجران، همین الآن اسمش نجران است، حضرموت و نجران

س: و كان الكتاب عند ابي بكر ابن حزم

ج: ابي بكر نیست محمد ابن ابی بکر، ایشان شاید آن را دیده زهری، آنی که معاصر امام صادق است محمد ابن ابی بکر ابن

عمر و است یعنی پسر این ابی بکر نسخه را ایشان پیش آن دیده بله

س: و كتب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هذا بيان من الله عز و جل و رسوله يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود

س: آیه هست

ج: آیه را آورد نه آیه نبود آن وقت هنوز نبود این

س: بیان من الله و رسوله

ج: خب از طرف خداست اما نه این که وحی باشد هنوز هذا بیان من الله و رسوله يا ايها الذين بخوان، و آیه

س: الذين آمنوا فكتب الآيات منها حتى بلغ ان الله سريع الحساب

ج: تا آنجا را آیه نوشته عرض کردم عین آیات است، چهار پنج سطر است حالا نمی دانم قرآن را بیاور مائده اولش تا سریع

الحساب را ایشان اختصارش کرده دقت کردید این به اصطلاح یکی از مصادر مهم در دنیای اسلام در سنن در باب دیات است

اصلاً، چون که خود رسول الله نوشتند این به عنوان است اگر سوره مائده بیاورید، سه آیه، دو آیه، سه آیه، چهار آیه است ان الله

سمیع علیم تا آن جا گفت ایشان نوشتند، بعد بخوانید،

س: مختص باب دیات است

س: يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام

ج: الا ما يتلى عليكم

س: الا ما يتلى عليكم

۱۶:۵۵

و انتم حرم ان الله يحكم ما يريد يا ايها الذين آمنوا لا تحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام و لا

ج: خیلی عجیب است این‌ها را نوشته اول،

س: این‌ها را دارد آیه بعدش هم هست بله ان الله شديد العقاب این آیه هست، حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر

ج: این به نظرم سمیع علیم آخر این باشد

س: این تا آخر که می‌آید نه فان الله غفور رحیم باز دوباره آیه بعد شروع می‌شود یسئلونک ما لا احل لهم قل لکم الطبیات

و ما علمتم من الجوارح باز این هم می‌آید تا این جا ان الله سریع، یعنی چهار آیه

ج: خیلی عجیب است

س: چهار آیه طولانی آورده

ج: همچون آیه طولانی خیلی عجیب است شواهد هم نشان می‌دهد که نامه قبل از مسأله چون مثلاً این سوره مائده در همین

ماه ذی الحجه شاید هم یک عده‌اش هم در منی و عرفات بودند آن‌جا نازل شده اصلاً آن‌جا نازل شده تا برگشت حضرت و این

کتاب ظاهرش این است که همه قبل از این تاریخ است این بعینه در سوره مائده آمده، خیلی عجیب است می‌گوید ثم ذکر الآیات

الی قوله ان الله سمیع علیم، این هم یکی از عجایب است می‌گویم متون بررسی متون از این جهت خیلی کارگشاست یعنی، همین

روایت عمرو ابن حزم را من ندیدم از این جهت، من ندیدم البته شاید حتماً بررسی کرده باشند، اما به لحاظ احکام چرا بررسی

کردم چون متضمن دیات است این قسمت حتی دارد که امام صادق فرمودند آن روایت را نگاه بکن، اذهب الی بیت محمد ابن

ابی بکر ابن حزم فان عنده کتاباً عن رسول الله سندش هم معتبر است پیش آن‌ها

س: این فقط همین یک روایت است

ج: همین یک روایت را من دیدم من دیگر من ندیدم دوم حالا اگر چون من بحث دیات را گفتم کلاً درش ندیدم روایت دومی

از این خاندان عمرو ابن حزم جزو این، از سنن عمره الآن یادم نمی‌آید در شیعیه آمده باشد خب مثلاً صحیفه صادق مال عبدالله

ابن، مقدارش در ما آمده، همین روایت عبادۀ ابن صامت که گفتیم بیست و دو تا حکم است شانزده تایش پیش ما آمده و به سند

واحد معلوم می‌شود همه‌اش به سند واحدی بوده اصحاب ما تقطیعش کردند در ابواب مختلف تقطیعش کردند این خودش یک

بحثی است که مصادری که پیش آن‌ها جزو کار آن‌ها بوده این‌ها پیش ما آمده دقت می‌فرمایید این کتاب عمرو ابن حزم نمی‌دانم

اذهب الی محمد ابن ابی بکر ابن حزم یا آل عمرو ابن حزم یک همچون تعبیری دارد، فان عندهم کتاباً من رسول الله

س: مصنف عبدالرزاق از خود عبدالله نقل می‌کند نوۀ، عبدالرزاق عن معمر عن عبدالله

ج: البته ثبتش معمر است

س: معمر عن عبدالله ابن ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کتب لهم کتاباً فیه آن وقت

فقط آن احکام است، اذا

۵۵: ۱۸

من الابل

ج: این دیات را دارد عمده دیات در این جاست، نه در روایات ما داریم شاید در کافی هم باشد در روایات بله من گفتم، ابی

بکر، محمد ابن، نه ابی بکر ابن محمد ابن حزم،

س: ابی بکر ابن محمد

ج: ابی بکر ابن محمد اشتباه کردم من محمد را اول گفتم، من همیشه این اسم را گاهی جا به جا می‌کنم بله ایشان ابی بکر ابن، این معاصر امام صادق است که امام می‌فرستند خانه‌اش فان عندهم کتاباً عن رسول الله به هر آقا مسأله متون یک مسأله بسیار مهم است مخصوصاً عرض کردیم حضرات علماء اهل سنت ابتداءً بحث متون را که بررسی می‌کنند در مقابل اسناد ما عرض کردیم اگر متن را به کتاب مثلاً بگوییم متن این حدیث در کتاب کافی سند هم بررسی بشود چون سند هم تاریخ است فرق نمی‌کند سند هم حکایت تاریخ می‌کند یعنی آیا این متن قابل قبول هست یا نه؟ سند را که بررسی می‌کنیم، بحث ما فقط این نیست که بگوییم ثقه ضعیف، اصلاً این شواهد تاریخی مؤید دارد یا ندارد؟ و نحوه تحملش چطور مثلاً من برای اولین بار، با این که آن سعد السعود را من آدرس دادم نوشته بود که علی ابن ابی سهل علی ابن حاتم قزوینی می‌گوید من ابن عقده را ندیدم اجازه داده برای من فرستاد، حالا در کتاب تفسیر علی ابن ابراهیم زیاد است این سند، از این کتاب زیاد نقل می‌کند از این تفسیر، لیکن چنین چیزی ننوشته آنجا دارد یعنی این تاریخ را هم روشن می‌کند سند در حقیقت سند به یک معنی یک جنبه تعبد ندارد، البته اهل سنت چون تعبد داشتند چرا، اما انصافش سند هم به یک معنای متن است یعنی یک متن تاریخی است اصلاً خودش جزء یک متن تاریخی است که آیا قابل قبول هست یا نه؟ آن وقت مشکل اساسی که پیش آمد آنچه که علمای ما غالباً بررسی کردند متن را خیلی مورد توجه قرار ندادند بیشترین توجه روی صدور بردند، البته این مجموعاً شد کسانی که روی سند یا صدور کار کردند این‌ها عادتاً قائل به حجیت خبر بودند، اگر می‌رفتند رو مضمون کار می‌کردند عادتاً قائل به حجیت خبر نبودند اصلاً کار به سند و متن و این‌ها کلاً نداشتند این‌ها بیشتر می‌رفتند روی حکم مثل سیدمرتضی اصولاً سیدمرتضی اگر اگر خبر صحیح هم باشد در مصدر صحیح هم باشد مکرر هم باشد باز هم خبر را حجت نمی‌داند خبر را بماهو خبر دلیل لفظی حجت نمی‌داند آنچه را که حجت می‌داند حصول وثوق و اطمینان به حکم است مضمون خبر در این سه تا نکته‌ای را که بنده عرض کردم صدور و متن و مضمون کسانی که قائل به صدور و متن، روی صدور و متن کار می‌کنند این‌ها دنبال حجیت اند کسانی که دنبال حجیت نیستند بیشتر دنبال مضمون می‌روند البته مضمون هم ما الآن مثلاً علمای ما خیلی‌هایشان از این امثال نائینی و این‌ها این‌ها رو مضمون می‌روند اما اصطلاحاً می‌گویند ما خبر را هم قبول داریم اما از نظر فنی عرض کردیم قاعدتاً این طوری است آن راهی را که ما عرض کردیم کسانی که روی مضمون تأکید دارند بیشتر مثل مرحوم سیدمرتضی اصلاً به خود خبر چه صدوراً چه متناً کار نمی‌کنند خب یک عده‌ای که از علما روی متن اصلاً کار نکردند بعدها که کار شد این کار بیشتر به لحاظ حجیت شد مثلی که در صدور که این هم حجت است مثلاً این هم ثابت است عرض کردیم ابن ابی الحدید می‌گوید مسلم نهج البلاغه یک مقدارش مال امیرالمؤمنین است این واضح است لیکن نهج البلاغه یک دسته نمی‌توانیم تشخیص بدهیم پس همه‌اش مال امیرالمؤمنین است ایشان از این راه اثبات می‌کند که نه، یعنی از راه متن می‌آید صدور را اثبات می‌کند، و هستند افراد دیگر هم هستند که مثلاً می‌گویند مثل زیارت جامعه متن زیارت جامعه جوری است که از غیر معصوم صادر نمی‌شود این صادر شده از معصوم علیه السلام پیدا نشد؟ نه،

س: چرا تهذیب جلد ده صفحه دویست و هشتاد و نه، حدیث قبلی‌اش عن حسین ابن سعید است، عنه عن فضاله ابن ایوب

عن ابان ابن عثمان عن ابی مریم، قال قال لابی عبدالله علیه السلام

ج: این ابومریم انصاری اهل کوفه بود اما اساساً مال انصار مدینه است اسم این هم قیس ابن قهد است ابومریم قهد با ق، با های هوز و دال ابومریم انصاری توثیق شده این روایت را ببینیم اصلاً الآن که به شما گفتیم وقتی سند را می خوانیم تاریخ است این در کتاب حسین ابن سعید که عرض کردم اولاً مصنف است یعین ارزش کتاب را همراه کتاب صحبت کردیم ایشان از قول فضاله، فضاله اساساً از ازد است یمنی است عربی صمیم، ایشان از کوفه آمد به اهواز مقداری از میراث کوفه را برای اهواز آورد برای مرحوم حسین ابن سعید و علی ابن مهزیار خب این تاریخ را هم روشن می کند ابان ابن عثمان هم صاحب تألیفات معروف ابومریم انصاری هم یعنی این کاملاً تاریخ حدیث واضح است ارزیابی اش هم همراهش است مثلاً ما می دانیم که این ثبوت تاریخی دارد واقعاً مرحوم حسین ابن سعید توسط فضاله مقداری از تراش کوفه را توسط ایشان نقل می کند و این جزء میراث های کوفه است، به احتمال بسیار قوی هم اصلش از کتاب ابان ابن عثمان بوده چون کتاب خوب داشته و ابان ابن عثمان یک مزیت اساسی اش این است که تجارتش به بصره بوده مجموع میراث کوفه و بصره را نقل می کند، می بینید البته ابومریم انصاری چیز نیست اهل بصره نیست من اصلاً خیال می کردم اهل مدینه است لیکن نجاشی نوشته اهل کوفه است شاید هم اشتباه کرده نجاشی به ذهن می آید این انصاری اهل مدینه باشد اصلاً ابومریم انصاری، حالا این اسمش را بیاورید قیس ابن قهد با قاف و هاء و دال این یعنی به نظر ما تاریخ حدیث را با هم یعنی این سند را که خواندیم مثل یک متن یک تاریخی نگاه کردیم سیر تاریخی اش کاملاً روشن و واضح بود ظاهراً مصدر اولیه اش همین جناب کتاب ابان ابن عثمان باشد و بعد توسط این کتاب توسط فضاله به قم آمده بعد هم توسط حسین ابن سعید،

س: عبدالغفار ابن

ج: عبدالغفار ببخشید قیس نه،

س: عبدالغفار ابن قاسم ابن قیس ابن

ج: قهد، قیس قهد جدش است من اشتباه کردم

س: روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام نجاشی ششصد و شماره ششصد و چهل و نه ثقه له کتاب یرویه عدۀ من

اصحابنا بخوانم

ج: بخوانید

س: اخبرنا ابن عن الحسن ابن حمزه عن ابن بوته عن الصفوان قال حدثنا احمد ابن محمد ابن عیسی عن الحسن ابن المحبوب

عنه بکتابه

ج: همین یکی را نوشته نوشته کوفی

س: نه،

ج: عبدالغفار ابن

س: شیخ هم در فهرست گفته له کتاب ابومریم ابومریم الانصاری له کتاب

ج: به نظرم پس که نوشته کوفی، نجاشی نداشته کوفی

س: نجاشی چه چاپی است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۸۰

س: همان چاپ آقای

س:

۱۴: ۲۶

ج: من خیال می کردم همیشه که ایشان انصاری باشد از مدینه باشد لیکن یک جا دیدم نوشته کوفی لذا هم الآن خودم با تعجب گفتم که ایشان به نظر من باید مدنی باشد،

س: ببخشید در مدخل عبدالمؤمن ابن القاسم اخوی ایشان گفته که ثقه هو و اخوه و هو اخو ابی مریم، ولی باز هم این جا این در مورد این برادر گفته، یکنی عبدالمؤمن همین برادر بابی عبدالله کوفی توفی سنه

ج: پس من کوفی را در برادرش دیدم یک کوفی دیده بودم حالا حافظه من یک کم خراب شده اما فکر نمی کردم این قدر خراب شده باشد، فکر می کردم اصلاً خود من همیشه می گفتم ایشان اهل مدینه است چون از انصاری هاست انصاری می خورد به مدینه، بعد دیدم نه نوشته کوفی پس همین عبدالمؤمنین را دیدم من اشتباه، می گویم یک کوفی در ذهنم بود حالا ایشان گفت نیست در نجاشی دیگر تعجب کردم در ذهنم بود اجمالاً ایشان کوفی باشد اگر هم باشد احتمالاً اصلش از مدینه بود به نظرم قیس ابن قهد را سنی ها هم دارند، عبدالغفار را هم دارند سنی ها خود عبدالغفار را دارند، و لذا فکر می کردم ایشان از انصار از مدینه است و احتمالاً در آن ها هم روایت دارد شاید در صحاح سته هم باشد عبدالغفار ابن قاسم همین به عنوان ابومریم انصاری هم بهش می گویند، بروید تهذیب را ببینید تهذیب الکمال دارد آن چون فقط صحاح ست است، خواستیم امشب ختم بشود نشد باز رفتیم بالای دیگر، این نکته ای را که بله بفرمایید،

س: ببخشید مدخلش را پیدا نکردم، از روایت زیاد در سندهایش ابومریم عبدالغفار ابن القاسم است

ج: بله هست عرض کردم

س:

۲۸: ۸

ج: به نظرم در صحاح هم هست، در ذهنم این طور است الآن این طور است عادتاً هم باید دور و بر کوفی چون آنها با کوفی ها یک کمی احتمالاً در مدینه بوده به هر حال برادرش کوفی است حالا لا اقل در آمد که برادرش کوفی،

س: احتمالاً ثم الکوفی، احتمالاً ثم الکوفی است

ج: بله نمی توانم حالا غرض این که

س: یعنی اگر شما

ج: می خواهم ببینم که این ها چه؟ از کجا نوشتن اهل سنت گاهی معلومات تاریخی شان در باب رجال خیلی زیادتر است

س: در مدخل شان پیدا نکردم

ج: تهذیب الکمال ندارد

س: مدخلش را در سندهایش هست حالا

س: تعبیر به انصاری بیشتر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۸۰

ج: به مدینه می خورد

س: مدینه است

ج: شاید در کنی آورده باشد ابومریم الانصاری حالا

س: بریر و این ها را هم انصاری می دانستند

ج: بریر مال سیدالشهداء

س: نه چیز عذر می خواهم براء ابن عازب

ج: بله ایشان که انصاری است یعنی اهل

س: مدینه نیست

س: سهیب رومی چطور

ج: آن که اصلش از روم است که، ترکیه است نه،

س: این ها را مهاجر می دانستند؟

ج: بله آن که غلام خود عمر هم بود شاید، لا اقل میزان الاعتدال دارد این را حتماً باید داشته باشد،

س: پس مهاجرین فقط اهل مکه است

ج: که آمده

س: فقط به آن ها نمی گوید

ج: بله

س: حتی به رومی ها هم مثلاً مثل سهیب

ج: مهاجر نمی گفتند نه، مهاجر اصطلاحاً این هایی که با پیغمبر از مکه آمدند

س: ایشان می گوید که میزان الاعتدال

ج: کاملش را بخوان که اصلاً رمز گذاشته یا نه؟

س: شماره پنجاه و یک چهل و هفت، تا شماره اش را،

ج: خب

س:

۶: ۳۰

عبدالغفار ابن القاسم ابومریم الانصاری رافضی لیس بثقه، قال علی ابن مریمی کان یضع الحدیث و یقال کان من رؤوس الشیعه

ج: پس از کتب اربعه ندارد درش

س: و روی عباساً یحیی لیس بشی و قال البخاری عبدالغفار ابن القاسم ابن فهل لیس

ج: قهل

س: قهل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۸۰

ج: اشتباه چاپ کرده

س: لیس بالقوی عندهم،

ج: خب این خیلی هم مؤدبانه آخر بخاری معروف است اصلاً الفاظ تند ندارد رافضی خبیث و این ها نمی گوید لیس بالقوی خیلی قبولش ندارند، خیلی معروف به شدت ادب، می گویند شدیدترین جرحی را که به کار برده ترکوه و لش کردند فلان ابن فلان ترکوه، این دیگر شدیدترین جرحی است که بخاری به کار می برد معروف شده به کثرت عدم، این ها واقعاً خیلی هم تأثیرگذار است بحث های متن ما هم البته حدیث نیست اما در اصل این که در بحث متن دقت بشود این لیس بالقوی عندهم تقریباً شدید است حالا مثل آن ترکوه نیست آن اشد الفاظ ایشان است نه این که عبدالغفار را من دیدم در روایات آن ها هست اما خیال می کردم در صحاح ست هم باشد میزان هم رمز نرده،

س: ولی میزان تند است نه؟ میزان تند است؟

ج: اما آن بد و بی راه می گوید یک جا دیدم نوشته بود روی

س: می گویند متعصب بوده

ج: بله، یک جا نوشته رمی بالاخوین الکذب و الرفض به این دوتا برادر متهم است یکی دورگویی یکی شیعه بودن، نوشته روی بالاخوین الکذب و الرفض

س: می گوید قال ابوداود و انا اشهد ان ابامریم کذاب و انا

۴۸: ۳۱

و سمعت منه و اسمه عبدالغفار فقال احمد کان ابوعمیده کذا حدثنا عن ابی مریم یضج الناس یعدون لانریده و قال احمد کان ابومریم یحدث ببلايا فی عثمان فقال

ج: واضح است مسائل مذهب است دیگر واضح است مشکلاتشان با ابومریم چه است؟ و این نشان می دهد خیلی مخلص صفی بوده، من در ذهنم بود که اوصافش این باید مدنی باشد اما در برادرش نوشته کوفی یک جای دیگر هم به نظرم خودش را هم نوشتند کوفی خود عبدالغفار را

س: بعد هم این جا حدیثی که ایشان ازش نقل کرده دوتا است یکی این که علی مولا من کنت مولا، یکی هم که در

۲۷: ۳۲

الی معاد گفته الی الدنیا حتی یری عمل امته

ج: رجعت را گرفته

س: بله

ج: چون روی رجعت خیلی حساس اند یکی از رمزهای بسیار مهم پیش شان رجعت است اگر حدیث رجعت را نقل کند خیلی کذابش می دانند، چون آن ها رو رجعت خیلی حساس اند چون می گوید علی بر می گردد به دنیا انتقام می گیرد رو این عنوان خیلی حساسیت دارند لذا ایشان از بلااییش همین حدیث لرادوک الی معاد ای الی الدنیا،

س: پس چیزی که در شیعه جزو مسلمات است

ج: مسلمات شیعه است پیش آن‌ها خیلی جزء مسلمات تضعیف است بله حالا آن حدیث را بخوان ابی مریم الانصاری
س: همان تهذیب دیگر

ج: تهذیب، نه تا از حسین ابن سعید آمد غالباً انفراد شیخ است دیگر

س: قال لی ابو عبدالله علیه السلام یا ابامریم ان رسول الله صلی الله علیه و آله اتجب لابن حزم کتاباً فی الصدقات

ج: این به نظرم دیات باشد

س: و دیات حالا

ج: و الجراح دارد

س: در اهل سنت جراح و دیات بود

ج: این صدقات نیست دیات باید باشد این هم بحث‌های متن اگر بخواهیم این عرض کردم این بحث‌های متن به قول شما
ششصدتا سال طول می‌کشد از بس که این‌ها اختلاف زیاد است

س: می‌گویند فخذوا منه فاتنی به حتی انظر الیه قال فانتلفت الیه فاخذت منه کتاب ثم اتیت به فعرضته علیه فاذا فیه من ابواب

الصدقات و ابواب الدیات

ج: صدقات

س: و اذا فیه فی العین خمسون و فی الجائفة ثلث

ج: این الجائفة الثلث آنی که به جوف رسیده این از ثلث این را امام می‌فرماید صدقه درست است عین به عنوان این که نصف،
چیز است هرچه که دوتا عضو است این‌ها در کاملش، در دوتایش دیه کامل است پس در یک چشم پنجاهتا می‌شود در دو چشم
صدتا شتر می‌شود در یکی پنجاهتا،

س: و فی المنقلة خمسة عشر و فی الموضحة خمس

ج: من این‌هاش را در ذهن نبود، همان ثلث در ذهن بود یکی اولش در ذهن بود بله فقال علیه السلام صدق نیست؟

س: نه،

ج: نه یکی که من در ذهنم است که فقال علیه السلام صدق، آن وقت این نکته‌اش این است که من خیال می‌کردم رفت دید
آمد برای حضرت نقل کرده، این می‌گویند نه رفتم کتاب را آوردم پیش حضرت اصلاً اصلاً این کتاب اینی که می‌گویم خصائص
متن را خیلی دقت بکنید بین این دوتا خیلی فرق است بعدش هم بیشتر نقل کرده علی ای حال این کتاب به طور کامل موجود
حالا بحث یک کمی خارج شدیم باز برگردیم.

بحثی که اساسی در این جا بود این بود که این بحث متن بسیار تأثیر، یعنی اصلاً تمدن فرهنگ بشری آن است اما در میان فقهاء
بیشتر روی مبنی حجیت نگاه شد این جنبه‌های مدلولهای ثانوی و ثالثی و رابعی که ما مدالیل بگوئیم این‌ها را کمتر بررسی
می‌کردند بیشتر رو همان جهت مثلاً یدل بر وجوب و این‌ها بله از وقتی که فقه شکل گرفت یواش یواش این حالت پیدا شد که
از یک متن چندتا حکم در بیاورند پس مثلاً معنایش این است بالملازمه این یکش مفهوم منطوق بود یکش کذا بود یکش لازمه‌اش
بود این مثلاً این طور است این شد مثلاً در همین کتاب ام شافعی در هر بابی اول یک حدیث می‌آورد بعد شروع می‌کند به

تفریعات سعی می کند آن تفریعات را از همان روایت در بیاورد این نکات تاریخی را یعنی نکات ثانوی را از متن در آوردن این هم در میان علمای اسلام جا افتاد لیکن بیشتر احکام شرعی اما این که از نظر تاریخی قرن اول بوده دوم بوده این مثلاً مناسب این ها را دیگر بحث نکردند در چه زمان رسول الله بوده این تعبیر کی بوده؟ رسول الله نوشتند به کجا نوشتند صحبت کردند راوی این جهات ثانوی که ما الآن شما می دانید دیگر الآن در تحقیقات متون رو این جهات ثانوی خیلی کار می کنند، که مدلول این عبارت این است مدلول این کلام این است این جهات ثانوی را فقهاء شیعه و فقهای اهل سنت خیلی بررسی نکردند الآن ماها الآن وقتی می خواهیم حدیث را بررسی کنیم این جهات ثانوی را هم نگاه می کنیم، این جهات ثانوی، ثالثی، رابعی این جهات هم بررسی می شود اما در میان فقه اسلامی این نشد،

س: جهات ثانوی و

ج: مدالیل و

س: سادسی

ج: سادسی، یعنی مدلول، پس از او در می آید پس لازمه اش این است پس آن این است یکی یکی در می آورد اصلاً فقه عبارت از این بود دیگر هی دنبال می رفتند اگر این طور شد پس، اگر آن طور شد پس،

س: حتی لوازم بعیده را

ج: لوازم بعیده را این ها می آمدند محاسبه الآن در دنیا روش حساب می کنند یعنی متون قدیمی فرض کن مال ارسطو مال فلان روش محاسبات دقیق می کنند،

س: وقتی گفتیم لوازمش حجت است دیگر

ج: می گیرند می روند جلو، ماها یک مقداری که بر می گردد به مقام فقاها و استنباط این را انجام دادند از همان قرن دوم قرن فقهاء این کار شروع شد که يظهر منه کذا مثلاً این همین کتاب شافعی دارد من این استظهارات را در شافعی زیادتیر دیدم الام شافعی تا کتاب موطأ مالک آن هم گاهی همین طوری است دیگر، حدیث اول می آورد بعد بعض تفریعات را می آورد گاهی هم می گوید اهل مدینه این جور گفت اما در کتاب الام شافعی من بیشتر دیدم یعنی خیلی چیز می کند که مثلاً و یدل الحدیث و کذا و یدل کذا استظهارات ثانوی و ثالثیه دارد ایشان و این در میان شیعه هم بعدها این رواج پیدا کرد یعنی در کتب تفصیلی شیعه و لذا این منشأ این شد که این لازمه این کلام این بوده این لازمه، مثلاً ببینید همین روایت و سواک بعود رطب یجد طعمه، خب این یجد طعمه بود لیکن این لازمه اش این است که وجدان طعم هم مفطر باشد و حال آن که این مربوط به سواک رطب بود، آن وقت این لازمه معارض با روایتی که می گوید می تواند آبگوشت مثلاً خورشت را

س: بچشد

ج: بچشد این با آن ها کنار نمی آید آن وقت پس لازم بعدش اگر این طور شد که از این روایت در می آید آن وقت ما چون یک تاریخ را هم نگاه کردیم که یک اشکالش تر بودن بود یکی هم اشکالش این بود که قطعات صغارش داخل این اشکالش اشکال سومی است، یعنی ما متن تاریخ و تاریخ حکم و جهات نظرش را در رطب سواک رطب چه بوده؟ خب اگر ما آمدیم این مطلب را گفتیم یجد طعمه یعنی به این معنی، آن روایتی که می گفت یجوز یستاک بالماء و لایجوز یستاک بالسواک درش نداشت یجد

طعمه، آنی که می گفت یجوز یستاک درش یجد طعمه داشت دقت می کنید این یجد طعمه، اگر مدلول ثانی، این معلوم می شود نکته وجدان طعم بوده در میان اهل سنت که این نکته اصلاً نبوده، از آن طرف وجدان طعم با چیز نمی سازد با آن چشیدن آبگوشت و نمی دانم خورشت و این ها نمی سازد از آن طرف حالا اگر با آن نساخت ممکن است باز برسیم به یک نتیجه جدید خوب دقت کنید آن نتیجه جدید این باشد در آن روایت که می گوید سواک با آب اشکال ندارد یعنی به عبارت آخری چون اگر شما آب در دهن بگیرید با دست تان مسواک بکنید مثل مزمره می ماند چون آب است می ریزید بیرون به اصطلاح یبزوق به قول روایت یعنی تف می کند آب را می ریزد بیرون اما اگر سواک باشد، سواک این طعمش یعنی آن رطوبتش مخلوط می شود با بزاق دیگر نمی تواند دقیقاً بیرون بریزید یعنی این اشکالی که آن شب، دقت کردید لوازم ثانوی و ثالثیه، این مثلاً این با بزوق مخلوط می شود چون با بزاق مخلوط می شود

س: کراحت دارد

ج: این معنایش این است که اشکال دارد اما اگر آب خود یعنی این که روایت می گوید می گوید با آب اشکال ندارد اما با سواک رطب اشکال دارد آن وقت باز شبهه می آید که این، یعنی ببینید همین جور هی بحث باز می شود هی بحث باز می شود هی فروع مسأله این کار فقاقت بود یعنی در حقیقت از قرن دوم که فقهاء بیشتر به دقت در فروع پرداختند این کار را انجام می دادند لذا بررسی متن انصافاً اما الآن ماها داریم استفاده های تاریخی هم می کنیم مثل همین روایت جناب آقای چیز به اصطلاح روایت مال همین ست مأه رتل، روایت ششصد آن جهت تاریخی را هم بهش اضافه کردیم، آن نکات تاریخی هم دارد یعنی فقط جهت این، و الی آخر مباحثی که کردیم، به ذهن ما می آید که بحث متن به لحاظ مجموعه آثار خیلی بالاتر از این مقداری است که ماها الآن، خیلی ارزش های علمی دارد ارزش های تاریخی دارد بعدها این متون به لحاظ ثبوت متن و عدم ثبوت متن خیلی تأثیرگذار بود مصادری که اصحاب داشتند خیلی تأثیرگذار بود، مسأله تحریف و تصحیف و نقطه و الف متوسط و الی آخره آنهایی که بر می گشت به کتابت آنها هم تأثیر بود و عده ای از این ها منشأ شد حتی منشأ تعارض هم شد یعنی منشأ تعارض در حقیقت این اختلافی بود که در متون پیش آمد مثل همین روایت سواک، در یک روایت که یستاک بعود رطب، این یک روایت گفت لایستاک بعود رطب اصلاً این منشأ تعارض هم شد اختلاف متن منشأ تعارض هم شد شبیه این، البته این روایت متن مال یکی است یکی عمارساباطی است یکی مال حلبی است، آن دو تا حلبی هم شاید دو نفر باشند شاید هم یکی باشند، یکی باشند اختلاف متن است و الا دوتاست، تعارض روایتین، علی ای حال به ذهن می آید الآن اگر بخواهیم کارهای رسمی تر بشود این قسمت اختلاف متون یک دقت فوق العاده زیادی می خواهد خیلی زیاد می خواهد و آثار فوق العاده زیاد بار می شود اسباب تعارض هست و برای فهم حقیقت استنباط و اجتهاد و تفریع خیلی تأثیرگذار است این مطلب در میان اهل سنت خیلی تأثیرگذار است چرا؟ چون دنبال حجیت تعبدی رفتند دنبال فرهنگ و تلقی نبودند ما دنبال تلقی و فرهنگ رفتیم خب طبیعتاً اعتماد روی متن خیلی زیاد نمی شود دیگر آن کارهای دقیق را نمی خواهد بکنیم بالاخره اصحاب چه گفتند؟ برداشت اصحاب این بوده آن برداشت اصحاب را بگوییم آن تلقی اصحاب را می گوئیم اما آنها چون تلقی نداشتند رفتند رو متن و لذا اشاره کردم در اولین بحث ممکن است در الفاظ بخاری صد هزار ساعت در یک کلمه اش بحث شده و قال فلان و قال فلان و فی نسخه فلان و لکن فی نسخه فلان این قدر روی این کلمات کار شده و بحث شده که واقعاً هم تحریر آور است انصافاً اما این قسمت کار روی متن پیش ما نشده مضافاً به این که

چون عرض کردیم نکته نکته حجیت کارهای که اصحاب ما روی متن کردند و استظهارات و لوازم و نمی دانم مدالیل اولیه و ثانویه و این ها این ها روی فقه بوده، در تفسیر این کار را نکردند در عقاید که روشن، می خواستم بگویم که الآن هم ما یک مشکل دیگری ما این است که ما در عقاید و تفسیر و اخلاق و در تمام این ها حتی روایت طیبه و سماء و العالم به قول ایشان، روایت سماء و العالم در تمام این ها احتیاج داریم این متون را رویش کار بکنیم دقت می کنیم، یک کتابی اخیراً چاپ کرده این رفیق ما یکی هم برای ما آورد، طب الاثمه، خیلی کتاب لطیفه انصافاً اگر نسبت به آن طب الاثمه های دیگر خیلی سندهایش بهتر است اگر ثابت بشود واقعاً یک مثلاً فکر ما را در طب روایت طیبه عوض کرد،

س: طب الاثمه الصادقی

ج: طب الاثمه الصادقی، آقای دریری چاپ کردند، به نظرم عطبه عباسیه چاپ کرده

س: احتمالاً

ج: بله یک نسخه اش را ایشان برای ما آورد خیلی کتاب نافع است اگر موانعی نبود یک مقدار زیادش را هم می خواندیم برای نکات فنی که، من همیشه در ذهنم این بود که روایات طبی، روایات مثلاً سماء و العالم علمی، علم به معنای به قول امروز ساینس یعنی علم به عنوان رسمی این ها نقشی در اسماعیلی ها درش و خطابی ها غلات، خط غلات در آن روایت کتاب طب الاثمه ابنی بسام از این ابوالخطاب زیاد روایت است، اصلاً من گفتم این کنگره بین المللی غلیان است اصلاً کتاب طب، از بس که از این غلیان دارد در همان کتاب این غالباً در ذهن من مخدوش بود که این کتاب های که طبی است این ها ممکن است دست این غالی ها درش تأثیر یعنی همین اسماعیلی ها و به اصطلاح خطابی ها درش تأثیر، خب این کتاب به حسب ظاهر احمد ابن محمد ابن عیسی اشعری است و فرض کن ابوعلی بغدادی محمد ابن حمام یعنی به حسب ظاهر بزرگان اصحاب من همچون به دقت این را اصلاً ورق گذاشتم به دقت نگاه می کنم بعض جاها هم تعلیقات زدم به دقت نگاه می کنم خیلی کتاب لطیفی است این کتاب اگر، چون س: تألیفی است پس تصحیح

ج: ظاهرش تألیف است اما مشککش این است نسخه واحده است هیچ شواهدی ندارد در کتابخانه آقای مرعشی بوده هیچ شواهدی، همین جور می خواندم تا رسیدم یک جایی که حالا نمی دانم این کتاب را ندارم این جا فکر نمی کنم، که جبرئیل می خواست بیاورد یک بلایی را فقال له الاجدع اجدع کسی که دماغ بریده است، من گفتم عجب این واقعاً چیزی عجیبی است این کتاب، این اجدع کنیه ابوالخطاب است، آخرش گفت دم خروس پیدا شد، این می خواستم به آقای دریری بگویم این چون ملتفت نشده اصلاً چیزی هم ننوشته، فهمیدم که احتمالی که در ذهنم بود که خطابی ها در این هم یک مقامی است که جبرئیل آمد بعد ابوالخطاب با جبرئیل صحبت کرد، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم یک جوری آمده کسی اصلاً ملتفت نمی شود که این چه پشتوانه ای تاریخی دارد این قسمت، یعنی این کاملاً واضح بوده که این احادیث خطابه است حالا چطور لا به لای کتاب ها است نمی فهمم هنوز هم سر در نیاوردم، اسانید البته در کتاب مخلوط است اسانید درست هم دارد و یکی از کارهای دیگر هم در کتاب روی زیاد دارد که ما حتی برایمان شبهه شد که صدوق هم گاهی اوقات روی و روی می گوید چون در این جا هم روی دارد هم روی چون این هم منشأ این شد که برای ما بحث بشود که این تغییر بین روی و روی آیا فقط در صدوق است یا دیگران هم داشتند، در این طب الاثمه الصادقین زیاد است،

س: خب دوتا متن هم بهش بپردازد

ج: دیگر حالا بله این، دقت کردید این در مسائل زیاد است عرض کردم باید کتاب‌ها دقیقاً بررسی بشود، روش کارش و روشی و این مثلاً ما الآن البرهان را اخیراً یک چاپی کردند شنیدم در حاشیه‌اش نوشتند سند صحیح است صحیح نیست،

س: برهان است تفسیر برهان،

ج: تفسیر برهان

س: بحرانی

ج: بحرانی آن را چاپ کردند من ندارم آن چاپ را شنیدم در حاشیه‌اش نوشته اما این بحث صدور کافی نیست بحث متن هم خیلی مهم است مخصوصاً که مرحوم بحرانی چون اخباری مسلک است این‌ها در این امور کلاً متسامح هستند هم صدوراً هم متناً

س: این سید همین طور

ج: بله آقا؟

س: این بحرانی که می‌گوید بحرانی چیز نیست

ج: سیدهاشم بحرانی،

س: سیدهاشم بحرانی هم

۴۸:۰

ج: بله قبل است اصلاً ربطی به سید یوسف ندارد، شیخ یوسف ندارد

س: نه اخباری بودنش را عرض می‌کنم

ج: بله اصلاً این‌ها عمداً این را آوردند که بیشتر جنبه‌های اثبات تحریف قرآن و این‌ها بشود اصلاً می‌گویند آن کسی که این را چاپ کرد این طور نقل کردند این اول یک نسخه از قرآن چاپ کرد، با آن روایتی که می‌گوید تحریف است کامل، حدود سی و خرده‌ای جزء شده بود زیاد شده بود مثلاً سوره نور اضافه کرده بود بعضی‌ها اهدنا الصراط المستقیم، صراط علی این‌ها را این طوری

س: می‌خواهند فضائل امیرالمؤمنین را بیاورند

ج: شنیدم مرحوم آقای بروجردی دستور دادند در چاپخانه آن را اصلاً خارج کنند محوش کردند نگذاشتند درش بیاورند، خب خیلی فضااحت برای شیعه بود آن آقا دید آن نشد برهان را چاپ کرد، دستش به آن قرآن نرسید برهان را چاپ کرد که این همان کار را انجام می‌دهد لیکن به صورت قرآن نیست دقت فرمودید همان کتاب برهان را ایشان چاپ کرد برای این‌که همان برنامه را دنبال بکند علی ای حال کلاً ما روایات تفصیلی با کم روش کار شده انصافاً حالا کار به برهان نداریم فرض کن علی ابن ابراهیم مجموعاً کارهای که رو روایات تفسیری ما و میراث‌های تفسیری ما شده کم است و روی متن آنها هم کمتر کار شده و یکش هم همین تفسیر علی ابن ابراهیم که یکی از مصادر قدیم است عرض کردم مرحوم آقای طباطبایی زیاد ازش نقل می‌کند لیکن آن خیلی مشکلات دارد کتاب خیلی ابهام‌های شدید دارد فوق العاده شدید علی ای حال آنچه را که می‌خواستم عرض بکنم این بود که این بحث متن بسیار بحث ضروری و مفید و توسعه باید پیدا بکند فرض کنیم معالم الزلفی مال حالات آخرت است دیگر از

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۸۰

احتضار و مرگ و به نظرم از احتضار دارد از موت و بعد حالات شب اول قبر، و بعد عالم برزخ و بعد قیامت و همین جور خب این هم همین جور قاطی دارد، این هم مال سیدهاشم نیست یکی دیگر از این بحرینی هاست، معالم الزلفی

س: تفسیر برهان نیست؟

ج: نه نه مال، به نظرم آن باشد یا آن است یا یکی مثل آن حالا من نمی دانم یا از همین بحرانی است معالم الزلفی چاپ شده، چهار جلد چاپ شده، یک چاپ قدیم دارد یک جلدی سنگی دارد یک چاپ هم اخیراً کردند چهار جلدی لیکن این هم روایتش مثل این روایت زیارات که ایشان فرمودند متون روایت زیارات و مثلاً در همین زیارت جامعه کبیره،

س: قاسم ابن سلیمان بحرانی

ج: همین سیدهاشم همان است، می گویم به ذهنم این صاحب برهان است،

س: صاحب برهان است

ج: دقت کردید عرض کنم که در همین زیارت و کنا عنده مسمین بفضلکم و معروفین بتصدیقنا خب این مسلمین چاپ کرده، حالا اینی که الآن مرحوم آقای ادیب تصحیح کرده کتاب مفاتیح را اعراب گذاشته مسلمین خب ممکن است این مسلمین کنا عنده مسلمین در زیارت جامعه هست

س: بله

ج: مسلمین به عنوان مسلمین بفضلکم خب از آن جا ببینید در خود همین کلمه متن مسلمین که خیلی معنی ندارد، مسلمین بفضلکم باز معقول تر است اسلام ما به خاطر فضیلت شما بود باز یک کمی معقول تر و جمع و جورتر است از آن ور هم اگر در همین مفاتیح الجنان زیارت ائمه بقیع زیارت امام مجتبی مسمین عند الله اصلاً این مسلمین نبوده دقت کنید،

س: در چیز همین طور است، در جسارتاً مصباح، مصباح شیخ این است، ثم تأتی قبور الائمة الاربع بالقیع، و تزور امناک فان

قبورها فی مکان

۵۱: ۲۵

فاذا جئته

۵۱: ۲۷

قبل یدیک الی ان یقول فقل و انت علی غسل السلام علیکم و ائمه الهدی تقریباً ده سطر بعد و ان بکم علینا دیان الدین فجعلکم

فی بیوت اذن الله

۵۱: ۳۸

فیدکر فیه اسمہ

ج: خیلی شبیه متن زیارت جامعه است و لذا احتمال این هست حالا فرض کنیم خدای نکرده زیارت جامعه صادر نباشد یک

مرد ملایی مجموعه دعاها و زیارتها

س: جمع کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۸۰

ج: جمع کرده باشد، این قسمتش به این می خورد این یکی از فوائد کار متن است که روش نشده حالا زیارت جامعه به ذهن تان نمی آید در زیارت ائمه بقیع این مشابهنش باشد، من در مدینه که می خواندم آنجا ملتفت شدم که این تشابهی را وجود دارد ببینید بخوانید

س: و جعل صلاتنا علیکم و طیب خلقنا بما منّ به علینا

ج: طیباً لخلقنا

س: طیباً لخلقنا

ج: یعنی طیب خلقنا

س: من ولایتکم و کنا عنده مسمّین بعلمکم و مقرّین بفضلکم معترفین بتصدیقنا ایاکم

س: ایاکم

ج: حالا این جا دارد معروفین بتصدیقنا ایاکم، این احتمالاً مسمّین باید باشد احتمالاً چون بعد هم دارد معروفین،

س: نام هم وارد شده مسمّین یعنی چه؟

ج: یعنی ما احتمال دارد که ما نامیده شدیم به این، خود من اعتقاد این است که این جا احتمالاً هیچ کدام نیست نه مسلمین و مسلمین هست و نه مسمّین این به قرینه بعدی موسومین بتفضیلکم ما علامت ما این بود که شما را تفضیل می دادیم

س: یا مکتسمین، مکتسمین هم به معنای موسومین است

ج: بله، موسومین چون بعدش می گوید و معروفین بتصدیقنا ایاکم ببینید

س: از وصف به معنای علامت،

ج: علامت، اصلاً علامت ما این بود ما به این شناخته می شدیم که شما را تصدیق کردیم، خوب دقت کنید کنا عنده موسومین بتفضیلکم نه بفضلکم این در حقیقت بتفضیلکم بوده، به قرینه بعدش حالا به قرینه آن روایت امام مجتبی،

س:

۵۳: ۲۶

هم همین طور چاپ شده که خواندم از مصباح،

س: چه آن مسلمین،

س: نه همان مسمّین، با همان

ج: مسمّی،

س: چاپش البته بله،

س: بله چاپش را عرض می کنم، حالا نسخه چاپش قابل اعتماد نیست الان،

ج: دقت کردید این بحث های متن را که من عرض کردم روشن شد چه می خواهم بگویم یک نمونه

۵۳: ۴۱

من خودم هرچه فکر، بله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۸۰

س: فقط در راستای تأیید اشکال این جا یکی در فقیه که این قسمت زیارت را نقل کرده از قبل ترش می خوانم و جری صلاتنا علیکم رحمه لنا و کفاک لذنوبنا و اختارکم لنا و طیب خلفنا بما من علینا من ولایتکم و کنا عنده بفضلکم معترفین دیگر اصلاً بحث مسمین و این ها کلاً نیست

ج: البته یک نسخه ای از فقیه است که می گویند قدیمی ترش است این را زیارت جامعه اش را چاپ کردند این آقای چیز هست، یک شماره راجع به امام هادی است که است؟ دارد

س: آقای رفیعی پور

ج: نه آن حسین متقی، آقای متقی

س: در مجله صحیفه اهل بیت،

ج: یک چیزی دارد راجع به امام هادی یک شماره ای، دانشنامه های دارد من جمله خود زیارت جامعه کبیره را از این نسخه خطی نقل می کند، اما به نظرم در آن من نگاه کردم همین طور بود مثل این نسخه موجود مصباح

س: این الان

ج: اگر آن نسخه باشد دارند این جا

س: ولی فقیه

ج: دقت من دارم، اما نمی دانم کجا گذاشتم؟ الان نگاهش می کردم بعد می خواندم یک مقدارش عین همین است حالا این جا را بالخصوص یاد نمی آید حالا آن معروفین هم در همان زیارت امام مجتبی بود، آن معروفین در زیارت امام مجتبی، معترفین هم بود من فکر می کنم این نه مسلمین باشد نه مسمین باشد این موسومین باشد، علامت

س: مسلمین چه است آخر در معنایش

ج: مسلمین یعنی چه؟ مسلمین یعنی تسلیم، مسلمین بفضلکم معقول است

س: سلمنا یعنی پذیرفتیم دیگر،

ج: ما بفضل،

س: نه با ب،

ج: ما بفضل،

س: من بفضلکم

ج: یعنی چه؟ ما تسلیم

س:

۳۵: ۵۵

ج: بله مسلمین بعد هم مسلمین بفضلکم باز معقول است ما اسلام ما به خاطر فضل شما بود بزرگواری شما بود اما چون بعدش دارد معروفین بتصدیقنا ایاکم یعنی ما حتی در آن عوالم معروف بودیم که تصدیق شما این مناسب است که آن جا باشد موسومین بتفضیلکم اصلاً نه بفضلکم، چون بفضلکم خیلی معنای روشنی ندارد، موسومین بتفضیلکم

س: یک معنایش هم من المسلمین ما اهل تسلیم هستیم به فضل شما

ج: البته احتمال هم دارد مسمین یعنی نامیده شدیم به بتفضیلکم به این عنوان

س: آن یک معنی،

ج: آن هم احتمال دارد مسلمین باشد اما بتفضیلکم باشد به قرینه بتصدیقنا ایاکم،

س: مسلم به معنای اهل تسلیم هم می آید دیگر نحن مسلمین ما اهل تسلیم هستیم بفضلکم،

ج: آخر معروفین بتصدیقنا نمی سازد

س: جان،

ج: بمعروفین بتصدیقنا ایاکم نمی سازد

س: بله، اتفاقاً با آن می سازد

ج: نه این می خواهد بگوید ما اصلاً به این جهت شناخته شده بودیم، علامت ما این بود که تصدیق شما می کنیم شما را ترجیح

می دهیم بر دیگران،

س: این که افاده است آن اعاده است، آن یک جورهای تکرار حساب می شود

ج: تکرار نیست تفضیل یعنی به امامت شما به این که شما امام هستید بر تمام خلق فضیلت دارید و امامت الهی مال شماست و

معروف هم بودیم که شما را تصدیق کردیم دقت می کنید

س: چندتا نسخه قدیمی دارد فقیه، همه این ها را باید

ج: نگاه کرد من به نظرم می آید که این بحث متن حتی در زیارت ها، دعای همین و ماکان لاحد فیها مقراً و لا مقاماً که بحث

کردند آقایی و الی آخره علی ای حال انصافاً بحث متن به این مقدار که الآن صحبت شد تمام نمی شود تطبیقاتش در حدیث شیعه

خیلی زیاد است مقداری از این تطبیقاتش را در فقه علمای ما انجام دادند خلاصه بحث مقدارش را انجام،

س: خیلی حاشیه های که شما بهش زدید

ج: در چیز به اصطلاح زیاد داریم که در بخش فقه انصافاً کار شده هم رو صدورش کار شده هم رو صحت متنش هم مقابله

متونش هم دقتش کم و زیادش، مثل همان کلمه حتی یصبح، حین یصبح رو این ها کار شده اما رو مجالات دیگر کار فنی نشده و

کار تاریخی نشده ما اضافه بر این کار باید کار تاریخی و شواهد تاریخی در آن عبارت را هم پیدا بکنیم و معلوم هم شد که متونی

که ما داریم چه به لحاظ مصدر چه به لحاظ مؤلف و راوی دارای مزایای مختلفی اند، آن نکات هم مراعات بشود این هم آخر

بحث، هذا خاتم البحث و الحمد لله رب العالمین.

س: این هم در مورد، چون فرمودید دارد ضبط می شود این عبدالغفار ابن قاسم در تراجم سنی ها خیلی در کتب ضعفاء و

متروکین و

ج: پس صحاح نیامده،

س: مجروحین و همه شان ذکرش کردند بعد دو تا چیز در موردشان مشترک است یکی این که الکوفی همه گفتند، یا فی عداد

الکوفیین،

ج: می گویم یک جایی کوفی من دیده بودم پس مالی سنی ها بوده،

س: شیخ شعبه بوده یا استاذ شعبه بود ولی مثلاً این تعابیر مختلف است می گوید طوری که حدیث را، این در کان ردی المذهب شدید الغلو،

ج: قال علی،

س:

۳۶: ۵۸

شدید الغلو است

ج: اما بعید چون شعبه خودش ضد شیعه است،

س: ای

ج: بله، شعبه ابن الحجاج خیلی، اصلاً مهم ترین طعن مال سلیم ابن، مال ابان ابن ابی عیاش مال شعبه است، چون ابان خیلی همچون زاهد، حالت زهد و تصوف و عرفان و سیر و سلوک و این ها داشت شعبه خیلی باش بد بود، اصلاً منشأ این که اهل سنت به ابان ابن ابی عیاش راوی سلیم بد و بی راه می گویند شعبه است خیلی اصلاً من گفتم یک حال غیر طبیعی دارد، مثلاً لان اشرب من بول الحمار احب الی من ان اروی عن ابان، دیگر حالتی به فحاشی و این ها رسیده این را در میزان الاعتدال نقل می کند،

س: بله چند تا روایت در یک جلسه

ج: بله لان اشرب من بول حمار احب الی من ان اروی عن ابان

س: بعد هم ایشان در مجروحین ابن حبان دارد که

۲۶: ۵۹

اهل الکوفه یروی عن عطا و نافع روى عنه الشعبه و الکوفیون و

۳۴: ۵۹

حتی روى عنه الثقات و کان ممن یروی المسالب فی عثمان این را هم اضافه کرده

ج: پس این که نوشتند اصحاب ابی جعفر درست است چون اگر بخواهد از تابعین از مثل عطاء نقل بکند حتماً از ابی جعفر نقل می کند، این که عمره نوشتند این معلوم می شود که جوری بوده که هم می توانسته از شاگردهای عبدالله ابن عباس نقل بکند برساند تا زمان امام صادق این عمر اش هم درست، عرض کردم اهل سنت البته اهل سنت یک بحثی هم دارند انشاء الله حالا اگر وقت شد باز در همان بحث فهرستی شاید متعرض بشویم یعنی گفتم یک شبی لیکن نشد مصدرش را بخوانیم در این کشف الظنون دارد، یک علمی را اسم، حالا چون کشف الظنون علوم را هم اسم می برد و یکی از مزایای دیگر کشف الظنون و مطلع هستید، در اولش یک تفسیر علم دارد، نمی دانم بیست و بیست و یک معنی برای علم می کند

س: چاپ جدیدش آورده

ج: بله خیلی قشنگ نوشته،

س: چاپ جدیدش را نیاوردند ببینیم ده جلدی،

ج: نه ندارم،

س: پس می آورم ببینید،

ج: بله بعد علم مثلاً علم رجال یکی دیگر دارد نوشته علم احوال الرجال رجال هم مرادشان روات حدیث است، علم احوال یعنی مرادش این است که اصلاً نمی دانستیم ایشان چند ساله بود، سفر رفت، کجا رفت؟ سفرهایش چه بود؟ اما آنی که مربوط به روایتش است و حدیثش است آن رجال است، اینی که مربوط به احوالش است، کشف الظنون را بیاور علم احوالش را بعد

س: حالا این عبارت تمام شود

س: چاپ جدیدش را بیاوریم که ملاحظه بفرمایید

ج: در آن جا می گوید و حق این است که این علم داخل در علم رجال است، یعنی این نکاتی را که این ها گاهی اهل سنت دارند بیشتر علم احوال رجال است ما اگر نداریم مشکل ندارد چون علم رجال نبوده رجال باید برگردد به روایت، آن وقت ایشان می گوید نه و حق هم با ایشان است انصافاً چون آن حالات سفرش این ها مثلاً همین جا علی ابن حاتم، من خیال می کنم کوفه رفته از ابن عویشی، می گوید نه آقا من کوفه نرفتم، ابن عقده اجازه را برای من به قم فرستاده یا به قزوین فرستاده دقت می کنید این ها علم احوال است این ها هم جزو علم رجال حساب می شود، این چیزهایی که اهل سنت دارند راجع به این که مثلاً این روی عن عطاء رجال است اما این که عمر این ها البته این عمرش هم به لحاظ این که حتی روی عن فلان چرا؟ روی عنه الثقات و این خیلی عجیب است که با این اوصاف شعبه از این نقل می کند شعبه که تند است که آن طور، از این نقل و این شعبه را اصطلاحاً بعضی ها بهش امیرالمؤمنین فی الحدیث می گویند پیش اهل سنت خیلی عنوان دارد و اولین کسی است که مباحث رجالی را مطرح کرده اول من فتنش عن الرجال بالعراق شعبه ابن عبدالرحمن است شعبه ابن حجاج است معذرت می خواهم این خیلی تأثیرگذار است در مباحث رجالی اهل سنت،

س: کامل دوتا نکته در مورد همین شعبه و این آقای ابومریم گفته، یکی این که ابومریم می گوید که قال الشعبه فی الحدیث

اخبرنی ابان ابومریم، ابان

۱۸: ۶۲

و كان للشعبه فيه رأى و تعلم منه، تعلم منه زعموا توقيف الرجال،

س: به جای

۲۵: ۶۲

که است؟

س: کامل ابن

ج: ابن ادیب

س: ثم ظهر منه رأى الردئ فى الرفض و ترك حديثه

ج: گفتم تعجب می کنم، من هم قبل از این که این را بخوانم گفتم تعجب می کنم که آن آقا از این آقا می خواهد نقل بکند

بهمدیگر نمی خورد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۳ - ۰۱/۰۷/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۸۰

س: بعد در ادامه اش ایشان می گوید و سمعت

ج: آخر یک آقای بود که با یکی از مراجع خوب نبود حالا به هر حال اسم هایش را نمی برم، یک آقای ایرانی رفته بود آن مرجع مثلاً مریض بود و این ها گفت آمدم کاظمین، گفتم نجف چه خبر؟ گفتند آن آقا گفته ارجاع احتیاطات به این آقا بشود، می دانستم با هم خوب نیست، گفتم نه آقا ارجاع احتیاطات نگفته، از این آقا احتیاط کنید، بی چاره احتیاطات گفت من گفتم احتیاطات نبوده، گفت نه این آقا گفته از این آقا احتیاط کنید حالا فرق این دو تا مثل همان است بله،

س: آن وقت بعد در ادامه ایشان می گوید که سقط احمد ابن محمد ابن سعید یثنی علی ابی مریم یطریه و تجاوز الحد فی مدحه حتی قال لو انتشر علم ابی مریم و خرج حدیثه لم یحتج الناس الی شعبه،

ج: خیلی معلوم می شود شخصیتی،

س: جایگاهی

ج: بله جایگاهی بالای دارد،

س: در کشف الظنون هم این بود، علم احوال روات الاحادیث

ج: این علم احوال،

س:

۴۱: ۶۳

و قبائلهم و اوطانهم

ج: ببینید چیزهای که مربوط به قبیله و عشیره و اوطان و این ها است بله بفرمایید

س: و جرحهم و تعدیلهم و غیر ذلک و هذا العلم من فروع التواریخ من وجه و من فروع الحدیث من وجه آخر و فیه تصانیف کثیره، انتهى ما ذكره المولى ابوالخير، بعد ایشان می گوید و قد اورده من جمله فروع علم حدیث و لایخفی انه علم اسماء الرجال فی اصطلاح اهل الحدیث،

ج: این را هم باید برگردانیم به رحال به تراجم نزنیم به تاریخ هم نزنیم چرا؟ چون تأثیرگذار در حدیث شان است بالاخره، این تأثیر ولو علم احوال روات الاحادیث است اما تأثیرگذار در خود حدیث هم هست، دقت می فرمایید این هم یک نکته ای بود و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.